

خداوند، تو مرا فریفتی، و فریفته شدم؛ از من نیرومندتر بودی، و غالب آمدی. تمامی روز مضحکه شده‌ام، و هر کس به ریشخندم می‌گیرد.



8 زیرا هرگاه زبان به سخن می‌گشایم، فریاد سر می‌دهم، و ندا می‌کنم که: «خشونت و ویرانی!» زیرا کلام خداوند برایم تمامی روز مایهٔ رسوایی و تمسخر شده است. 9 ولی اگر بگویم، «ذکری از او نخواهم کرد، و دیگر به نامش سخن نخواهم گفت»، آنگاه در دلم همچون آتشی سوزان می‌گردد، محبوس در استخوانهایم، و از نگاه داشتنش در درونم خسته شده، توان خودداری بیشتر نخواهم داشت. 10 زمزمهٔ بسیار به گوشم می‌رسد؛ از هر سو وحشت است! دوستان نزدیکم جملگی می‌گویند: «شکایت کنید! بیایید از او شکایت کنیم!» و افتادن مرا انتظار می‌کشند. می‌گویند: «شاید فریفته شود، آنگاه بر او چیره خواهیم شد، و انتقام خویش از او خواهیم ستاند!» 11 اما خداوند همچون جنگاوری مهیب با من است؛

واژه «فراخواندگی» یا «حرفه» از دو منظر قابل بررسی است. از یک طرف به شغلی که برای کسب درآمد انتخاب کرده اید اشاره دارد. از سوی دیگر، واژه «فراخواندگی» به معنی این است که کسی شما را برای چیزی مهم فراخوانده که تنها شما می‌توانید آن را انجام دهید. این بدان معناست که فقط کسب درآمد نیست، بلکه انجام کاری است که معنای عمیق‌تری دارد و برای آن موهبت‌های ویژه‌ای دارید - وظیفه‌ای که خداوند ما را نیز به آن فرا خوانده است.

از شغل خود راضی هستید؟

در زمان‌های قبلی، حرفه یک فرد اغلب از پیش تعیین شده بود. مردم حرفه والدین خود را تصاحب می‌کردند. بچه‌های یک کفاش معمولاً کفاش می‌شدند.

امروزه افراد در انتخاب شغل خود آزادی بسیار بیشتری دارند. و با این حال شگفت آور است که بسیاری از شغل خود واقعاً راضی نیستند. به ندرت کسی آن را به عنوان فراخواندگی خاصی از جانب خدا می‌داند.

امروز با فردی آشنا می‌شویم که کاملاً مطمئن بود که در حرفه درستی است - و در عین حال عمیقاً از آن ناراضی بود. اگر او حق انتخاب داشت، هرگز این شغل را نمی‌گرفت. اگر می‌توانست حتی ممکن بود در دادگاه کار شکایت کند. زیرا از ابتدا تا انتها، این شغل برای او رنج به ارمغان می‌آورد.

ما در مورد ارمیا نبی صحبت می‌کنیم. حتی زمانی که خدا برای اولین بار او را صدا زد، ارمیا مؤدبانه خودداری کرد. گفت که برای این کار خیلی جوان است. بعدها که بار کارش سنگین شد به خدا شکایت کرد. سخنان او تقریباً کُفرآمیز به نظر می‌رسید: او خدا را متهم کرد که او را فریفته است - مانند دختری که فریفته و سپس رها شده است. یا توصیف می‌کرد که چگونه قدرت خداوند بر او چیره شده و او را درهم شکسته است.

سه چیز در مورد ارمیا مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد.

• اول، اینکه ارمیا قلب خود را کاملاً باز کرد و ناامیدی خود را برای ما آشکار نمود.

دوم اینکه با وجود همه گلایه‌هایش همچنان خدا و دعوت او را باور داشت.

• سوم، اینکه ارمیا برای ما آرامش بزرگی است - الگویی از آن که چگونه بتوانیم دعوت به شریطی را که واقعاً آن را دوست نداریم بپذیریم.

اجازه دهید ابتدا به قلب ارمیا نگاه دقیق‌تری بیندازیم که او به ما فاش کرده است: می‌بینیم که او به تنهایی در بین قوم بی‌خدایان بود - حتی نزدیک‌ترین بستگانش او را ترک کرده بودند. ارمیا نه تنها مجبور بود با گناهان مردم مبارزه کند، بلکه بارها و بارها با اعمال شرم

آور خود را شرمنده می کرد. مثلاً بایستی جلوی همه مردم گلدانی را می شکست. اما این تمام ماجرا نبود. در حالی که مردم همچنان با وحشت به آن گلدان شکسته خیره شده بودند، مجبور بود اعلام کند:

درست مثل این گلدان، مردم اسرائیل خرد خواهند شد.»

و این کار را در زمانی انجام داد که همه با خوشحالی باور داشتند که اوضاع برای مردم بهتر و بهتر خواهد شد. کاملاً واضح بود که مردم هرگز این پیام را نمی پذیرند. آنها بایستی ارمیا را به عنوان فردی که همیشه شادی آنها را بر هم می زند می دیدند. و با این حال او بایستی این وظیفه را انجام می داد، زیرا خدا می خواست از طریق این پیام شدید نشان دهد که مردم در مسیرهای کاملاً اشتباهی بودند. بنی اسرائیل خود را از نظر سیاسی پیشرفته می دانستند و معتقد بودند که اعمال ناشایست آنها بدون مجازات باقی خواهد ماند. اما در واقع آنها به خدایان دیگر خدمت می کردند و از خدا روی گردانیده بودند. اما چرا خدا خودش این کار ارمیا را انجام نداد؟ چرا مردم را نابود نکرد؟ در عوض، ارمیا بایستی همه آن وحشت را تحمل می کرد. در حالی که گلدان را می شکست و این کلمات را به زبان می آورد، می توانست لب های اطرافیانش را ببیند که به صورت "اوه" وحشتناکی در آمده بودند و همینطور چشمان آنها از ناراحتی به سمت بالا می چرخید. سپس فریادهای خشمگین بلند شد:

«ما تو را می گیریم...!» تو حق نداری زندگی کنی چون چنین حرف هایی می زنی!»

سپس ارمیا را در یک بلوک، در جای شکنجه قرار دادند. بدنش به طرز دردناکی پیچ خورده و کشیده شد. و مدام او را صدا می زدند:

«آیا بالاخره انتشار چنین اخبار بدی را متوقف خواهی کرد؟ به همکاران خود نگاه کن! آنها در یک شرایط خوبی زندگی می کنند. و چرا؟ چون آنها مثل تو احمق نیستند و پیامی خوشایند از طرف خدا اعلام می کنند!»

مثل همیشه در چنین لحظاتی، دیگران با صدای بلند می خندیدند و ارمیا را مسخره می کردند - حتی خانواده خودش. ارمیا در همه این رویداد، چهره خوبی از خود نشان نداد. وقتی به خدا فریاد زد، کاملاً صادق بود:

«من در پایان قدرت هستم.» «من دیگر نمی توانم شغل خدا را تحمل کنم. و من دیگر نمی خواهم این کار را انجام دهم!»

با وجود همه شکایت هایی که به خدا می کرد، ارمیا همیشه به خدا ایمان داشت. به خصوص در مواقع بحرانی، مشخص بود که ایمان ارمیا به خدا فقط به عنوان بهانه یا یک عصبی کوچک برای زمان های سخت نیست. ایمان او از یک درک عمیق ناشی می شد: که خدا واقعاً حضور دارد. و باور داشت که این خدا با او صحبت می کند. و این خدا به او مأموریت روشنی داده بود. از طرف دیگر، پیامبران دروغین هیچ ربطی به این خدا نداشتند. خودشان هم به او اعتقاد نداشتند. در عوض از دین به عنوان ابزاری سیاسی برای منافع خود استفاده می کردند. آنها همیشه به حاکمان و مردم فقط آنچه را که می خواستند بشنوند می گفتند. اما کلام آنها کلام خدا نبود - تحریف و وحشتناکی از آن بود. صرفاً وجدان مردم را به خواب می برد تا بتوانند بدون مانع به شورش علیه خدا ادامه دهند.

«کلام خدا» که خدای زنده را در نظر نمی گیرد، تحریف و وحشتناکی است و منجر به نابودی می شود. کلام خدا متفاوت است چون دل مردم را آشکار می کند. و غالباً این وحی به معنای رویارویی با گناهان انسان است - وقتی این کلام خدا وارد می شود مردم واکنش منفی به آن نشان می دهند. ارمیا نبی به وضوح به ما نشان می دهد که پیام خدا در تضاد کامل با جهان است. هر جا خدا ظاهر می شود، تضادها پدید می آید. این البته درست است و بارها و بارها در کتاب مقدس تأکید شده است. ارمیا در دعوت عیسی پیشرو بود چونکه عیسی با وجود همه تردیدها، بدون سازش آن را انجام می داد. عیسی نیز جام رنج را بدون تردید در دست گرفت. او نیز می لرزید و با سرنوشت خود دست و پنجه نرم می کرد. او می گفت: «پسر انسان باید در دست گناهکاران تسلیم شود.» و این عیسی به ما قول می دهد که اگر از او پیروی کنیم، همین اتفاق برای ما خواهد افتاد. برخورد با جهان اجتناب ناپذیر است. امروزه، بسیاری از مردم جهان اسلام دقیقاً همان چیزی را تجربه می کنند که ارمیا در زمان خود تجربه می کرد: آنها توسط نزدیکترین اعضای خانواده خود تحقیر، تمسخر و حتی کشته می شوند زیرا به عیسی ایمان دارند.

ما - همانطور که پولس می گوید - علامت صلیب را حمل می کنیم و بنابراین اغلب مجبوریم نفرت دنیا را تحمل کنیم.

ارمیا بین خدای زنده و ورطه فساد قومش به تنهایی ایستاد. و با این حال در ایمان خود ثابت قدم ماند. دقیقاً به این دلیل که او قلب خود را برای ما آشکار کرد، برای ما آرامش می دهد. زیرا ما نیز همیشه از شغل خود راضی نیستیم. اما وقتی به خدا ایمان داریم، می توانیم حرفه خود را نه به عنوان سرنوشت، بلکه به عنوان یک دعوت از جانب خدا درک کنیم. و اگر «دعوت» را به معنایی وسیع تر درک کنیم، حتی یک سرنوشت دشوار نیز می تواند دعوتی از جانب خداوند باشد.

به عنوان مثال، فردی وجود دارد که یک بیماری جدی دارد. البته او از آن رنج می برد. البته او چیزی جز شفا نمی خواهد و برای آن دعا می کند. اما حتی اگر این شفا اتفاق نیفتد، باز هم می تواند در این رنج ندایی از جانب خدا را تشخیص دهد. حتی در آن زمان - وقتی با خدا بحث می کند، شکایت می کند و گریه می کند. همین اتفاق می تواند برای زوجی که دچار یک بحران جدی می شوند، بیفتد. حتی اگر این شرایط تغییر نکند، این بحران می تواند با وجود همه تضادها، به عنوان دعوتی از جانب خداوند درک و پذیرفته شود.

به عنوان مسیحیان، ما دعوت خاصی داریم: ما فراخوانده شده ایم که عشق خدا را با همه مردم در میان بگذاریم. و ما می توانیم درست مانند ارمیا باشیم:

«خدا من را فراخوانده؟ حی نمی دانم چی بگویم! و من هیچ استدلالی در برابر تمام تناقضاتی که در مورد عیسی به وجود می آید ندارم!»

با این حال، ارمیا به ما نشان می دهد که لازم نیست قهرمان باشیم. ممکن است استدلال ها به اندازه کافی برای ما قانع کننده نباشد. حتی ممکن است مجبور شویم تمسخر دیگران را تحمل کنیم. و با این حال ما همان ایمانی را که ارمیا قبلاً داشت به خدا در درون خود داریم. در چنین لحظاتی به عیسی نگاه می کنیم. عیسی راهی متفاوت از ارمیا در پیش گرفت. بله، او هم شکایت کرد، او هم رنج کشید. او نیز ناامید شد و در پایان قدرت بود. و با این حال جام رنج را بر خود پذیرفت. با لذت و بدون اعتراض.

او راه اطاعت را - به تنهایی - تا زمان مرگ بر صلیب پیمود.

و حتی در عمیق ترین رنج ها به ما نشان داد که می توان در میان تاریکی، افق وسیع رستاخیز را دید.

اما خداوند همچون جنگاوری مهیب با من است؛ آمین